

آمار بیکاران آذربایجان

کمال ش.

مدتی است که هر مرکزی برای دلخوش نمودن مسئولین و مردم اقدام به انتشار آمارنامه‌هایی با ارقام گاه واقعی و گاه کذایی مینمایند. مسئولین در رابطه با چنین آمارهایی، آنها را در سیاهه‌هایی یادداشت و در هر سخنرانی علم می‌نمایند و مردم از آنجا که دیگر اعتقادی به چنین آمار و ارقام ندارند، از کنار آن به بی‌تفاوتی تمام گذشته و آمار واقعی را در آنچه که به عینه می‌بینند، در می‌یابند.

در میان این آمارها، رقم بیکاران استانهای آذربایجان شرقی (۶/۴) و آذربایجان غربی (۸/۳) و اردبیل (۳/۴) و زنجان (۸/۲) درصد قابل توجه می‌باشد.

آمارپرداز در مقایسه این ارقام اندک با ارقام ۱۶/۱ درصدی استان خراسان و یا ۱۱ درصدی خوزستان، چنین نتیجه می‌گیرد که : الحمدا... معضل بیکاری در این چهار استان شمالغربی عنقریب از ریشه کنده شود!

نهاد و یا فرد مزبور با دلخوش کردن خود و خوانندگان خود، به چنین راحتی از کنار مسئله می‌گذرد و طبعاً به دلیل غیر مسئول بودن و یا غیر خودی بودن دیگر به علت مسئله نمی‌پردازد و حداقل این سوال را از خود نمی‌پرسد: در حالی که تنها ۸٪ بودجه بازسازی برنامه پنج ساله اول و ۱۳٪ بودجه برنامه دوم و ۱۱٪ بودجه برنامه سوم به این چهار استان تعلق یافته است و بیش از ۵٪ این بودجه‌ها متعاقباً به مرکز عودت داده شده است، پس چگونه تعداد بیکاران این استانها کاهش چنین چشمگیری یافته است؟ در حالیکه در برنامه‌های راه اندازی کلان کارخانجات و مراکز تولیدی در مناسبت‌های گوناگون، به سختی می‌توانیم نامی از این چهار منطقه بشنویم، و اگر هم چنین اقدام خیری است تنها در حد یک کارگاه کوچک با جذب هفت هشت کارگر، آن هم از نوع سفارشی است و طبعاً چنین مراکزی نمی‌توانند در کاهش این چینی آمار دخیل باشند.

فرد و یا نهاد مزبور زحمت مراجعه به لیست استخدام های رسمی و پیمانی و موقت سازمانها و نهادها و اداره جات در استانهای مذکور را نیز به خود نمی‌دهد و غافل است از این که مدت‌های مدیدی است این استانها در میان جذب شدگان چنین مراکزی، آمار بسیار پایین تر از درصد بیکارانشان دارند و آن به علت ارسال کارمندان، به ویژه در رده های بالا، از دیگر استانها به این مناطق است و صرف نظر از چند بانک و غیره، شاید در طول یک برنامه پنج ساله، حتی پانصد نفر هم از این استانها بعنوان کارمند رسمی، در مناطق بومی خود به استخدام در نیامده‌اند.

آمارگر مزبور، اگر مراجعه به لیست جوانان داوطلب خدمت نظام منطقه را از سنین شانزده- هفده سالگی، در راس برنامه آماری خود قرار می‌داد، می‌توانست دریابد که چگونه آمار بیکاران کاهش یافته است! مراجعه به نهادهایی چون نیروی انتظامی- دریایی- هوایی، سپاه و ارتش، به عنوان راه حلی به جهت فرار از بیکاری و داشتن کاری با حقوق ثابت، صرف نظر از زحمت و

مشقتی که کار در این نهادهای مقدس در پی دارد، در میان جوانان این منطقه آمار ردیف اول را دارد. کاهش آشکار تعداد دانش آموزان و دانشجویان پسر نسبت به دختر، دلیل این مدعاست. شاید آمارگر فوق اطلاع ندارد که در مراکز شهرستانهای کوچک این استانها، اغلب دبیرستانهای پسرانه به دلیل کمبود دانش آموز برچیده شده اند! دیدی خودی و دردشناس می خواهد تا آمار واقعی بیکاران این مناطق را از صف دستفروشان، مسافرخشان، قاچاقچیان، خلافکاران، کارگران جز و شغل های کاذب فراوان این مناطق بدست آورد. وقتی در شهری تجاری و مرکزی مثل تبریز، تعداد مغازه های موجود به نسبت ۱ مغازه به ۳ نفر باشد، هر آمارگر بی سواد می تواند عمق فاجعه بیکاری را در این شهر درک نماید. اجاره های بسیار پایین این مغازه ها، تغییر سریع و گاه ماه به ماه شغل های ارایه شده در این مغازه، پرونده قطور بدهی ها و چک های بی محل و آفتابه دزدها، خود آمار بسیار گویایی است از شغل شریف این بیچارگان!

شاید آمارگر مزبور نسبت به تعریف «شغل» و «کار» هنوز به درک واقعی آن نرسیده است، چرا که لیسانس های میوه فروش و کارگر را، در هیچ جامعه ای چه جهان سومی و چه جهان اولی، نمی توان شاغل محسوب نمود. در ثانی معلوم نیست آمارگر ما، در این سیاهه، افراد چند شغله را چگونه به حساب آورده است؟ به عنوان مثال معلمی که در ساعات بیکاری در کنار سبزی فروش محله ای کار می کند و یا کارمند جزیی که در کارگاه قنادی کار می کند و یا سرباز وظیفه ای که فرش می بافت و یا دانشجوی پزشکی که شبها در ساختمان نیمه کاره ای کشیک می دهد؟!

و در برابر افرادی که به عنوان مسیول، متصدی، مامور، نماینده و ... در آن واحد دارای ده- یازده شغل از نوع مرغوب آن، هستند و در هیچ اداره و پشت میزی به رویت هیچ حلال زاده ای نمی رسند؟!

معلوم نیست آمار فوق بر اساس چه معیاری تنظیم گردیده است. چرا که آذربایجانی ذاتاً و طبیعتاً فعال و پر جنب و جوش است. کار را دوست دارد و از بیکاری وحشت می نماید. آنجا که در می یابد در محل موطن خود نمی تواند کاری بیابد، سر به کوه و بیابان و مراکز دیگر می زند. آمارگر فوق آیا اطلاعی از تعداد کارگران آذربایجانی ساختمان- کارخانه - کارگاهها و غیره را در دیگر شهرهای کشور دارد؟

آمارگر فوق آیا حضور ذهنی از آمار بسیار بالای مهاجرت این استانها در ذهن کلیشه ای خود دارد؟ آیا می داند مهاجرت ۵۵۰ هزار نفر کرد از شمال عراق به ترکیه، ایران و اروپا در سال ۱۹۹۷ به عنوان یک فاجعه ملی در سازمان ملل به ثبت رسیده است در حالیکه از سی میلیون آذربایجانی، تنها یازده و نیم میلیون نفر آن ساکن آذربایجان و وطن خود می باشند و هم اکنون ۱۹۵۰۰۰۰۰ (نوزده و نیم میلیون) آذربایجانی در خارج از شهر خود و روستای خود و حتی کشور خود، در گوشه ای از این جهان لایتناهی، برای لقمه ای نان و سقفی از آن خود، جان می کنند؟

آیا آمارگر فوق از فاجعه های ملی دیگر چیزی می داند؟ آیا فرد مذکور چیزی به نام «سیاست خزننده براندازی» شنیده است؟ آیا از سیاست «نان در برابر فرهنگ» چیزی می داند؟ به یقین نمی داند و من به او پیشنهاد می کنم تاریخ دویست سال منطقه را به دقت بخواند تا به علت واقعی این آمار دلخوش کننده خود برسد. و یا اگر مایل باشد، یک هفته در مقابل (ده هزار تومان) حقوق ماهیانه، در کارگاهی خصوصی، در این مناطق کار کند، تا درک نماید کار و بیکاری یعنی چه؟ و سپس دست بر قلم برده و آمار شاغل و بیکار را ردیف نماید.

